

حوادث ۱۹ خرداد

تلنگر

دستگیری قاتل فراری و ضارب پلیس

مرد خشمگین که مامور پلیس را زخمی کرده و مدیر يك مجتمع مسكوني را كشته بود، دستگیر شد.
دوروز قبل یکی از اهالی مجتمع مسکونی در منطقه پردیسان قم، با پلیس تماس گرفت و گفت يك فرد ناشناس مسلح با لباس مبدل زنانه وارد مجتمع شده و عوامل گشت پلیس برای رسیدگی به موضوع به محل حادثه رفتند. مدیر مجتمع مسکونی برای کمک به پلیس در دستگیری فرد مشکوک همراه ماموران به واحد مسکونی که فرد مسلح وارد آن شده بود، رفت. فرد مسلح که برسر اختلاف مالی برای وصول طلب خود وارد واحد مسکونی شده بود، بعد از باز شدن در واحد برای فرار اقدام به تیراندازی چند گلوله کرد که در این تیراندازی مامور پلیس و مدیر مجتمع مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. سردار سیدحمود میرفیضی، فرمانده انتظامی استان قم درباره این حادثه گفت: مجروحان حادثه به بیمارستان منتقل شدند اما مدیرمجمع به دلیل شدت جراحات فوت کرد.
کارآگاهان پلیس اقدام به یافتن ردی از متهم کردند و متهم که با خودروی پژو ۴۰۵ قصد فرار از قم را داشت با شلیک چند گلوله به خودروی او متوقف شد و پس از دستگیری، سلاح کمری که با آن تیراندازی کرده بود، کشف شد.

قتل هولناك مادر و كودك



زن جوان و كودك يك ساله‌اش به طرز هولناكي در منطقه قلعه‌میربهارستان به قتل رسیدند.
به گزارش خبرنگار جام جم، حدود ساعت ۱۱ صبح یکشنبه ۱۲ مرداد، مردی هراسان و وحشت زده در تماس با پلیس از قتل هولناك همسر و فرزندش خبر داد. در ادامه تیمی از ماموران پلیس راهی خانه مورد نظر در منطقه قلعه‌میر شهرستان بهارستان شدند. ماموران پس از ورود به خانه با جسد غرق در خون زن ۲۳ ساله و فرزند يك‌ساله‌اش روبه‌رو شدند. عامل جنایت بعد از ورود به این خانه با زن جوان درگیر شده و سر او و كودك يك‌ساله‌اش را بریده بود. نوع جنایت نشان می‌داد، این مادر و كودك قربانی كینه‌ای هولناك شده‌اند.
تیم جنایی به سرپرستی بازپرس شعبه اول دادسرای بهارستان به تحقیق از پدر خانواده پرداختند که او اظهار کرد: امروز چند بار با همسرم تماس گرفتم که پاسخگو نبود. او همیشه پاسخگوی تماس‌هایم بود و این اتفاق باعث شد به موضوع شك كنم. سریع راهی خانه شده و پس از ورود با اجساد همسر و فرزند يك‌ساله‌ام روبه‌رو شدم که قربانی جنایت تلخی شده بودند.
غلامرضا صادقی، دادستان بهارستان در این باره گفت: در بررسی صحنه قتل، چاقویی که قاتل از آن برای کشتن زن ۲۳ ساله و كودك يك‌ساله‌اش استفاده کرده بود کشف شد.
وی افزود: در بازجویی از شوهر این زن نکته مشکوکی به نظر نمی‌رسید که وی مظنون به قتل باشد. درصدد هستیم با بازبینی دوربین‌ها و اقدامات کارآگاهان، قاتل این زن جوان و كودك يك‌ساله‌اش را پیدا كنیم. شوهر این زن در بازجویی‌ها عنوان داشته که هیچ اختلافی بین او و همسرش وجود نداشته است؛ از این رو باید تا تکمیل شدن اطلاعات و نتیجه آزمایشات DNA صبر کرد.

بازی مرگ روی سی‌وسه پل

پسرپچه‌ای که برای تفریح با خانواده خود به کنار زاینده‌رود رفته بود، به دلیل برق‌گرفتگی به رودخانه پرتاب شد و بر اثر غرق‌شدگی جان خود را از دست داد.
ساعت نزدیک ۱۲ شب دوشنبه، گزارش سقوط يك پسرپچه ۱۲ ساله به رودخانه زاینده‌رود به مرکز اورژانس اصفهان رسید. زمانی که امدادگران به محل حادثه رسیدند، متوجه شدند که پسرپچه بر اثر شتاب برق‌گرفتگی به داخل رودخانه پرتاب شده و عملیات نجات را آغاز کردند. عباس عابدی، سخنگوی اورژانس اصفهان درباره این خبر گفت: «پسر ۱۲ ساله ابتدا با سیم برقی که در محدوده سی‌وسه پل راه‌شده بود دچار برق‌گرفتگی و پس از آن با سقوط در رودخانه غرق شد. برای امدادرسانی به این حادثه دو كند اورژانس به سی‌وسه پل اعزام شد، اما قبل از رسیدن نیروهای امدادی، این پسرپچه جان خود را از دست داده بود. جسد این كودك فوت‌شده به بیمارستان شریعتی منتقل شد.»



علی اشرف رفته بود که گرفتار حادثه تلخ شد و به دلیل شدت سوختگی، جان خود را از دست داد.
آزادی، مدیر روابط عمومی اورژانس سرپل ذهاب گفت: به احتمال زیاد انفجار کپسول گاز پیک‌نیک در کانسک علت حادثه بوده که موجب آتش‌سوزی کانسک شده است.

آژیر قرمز

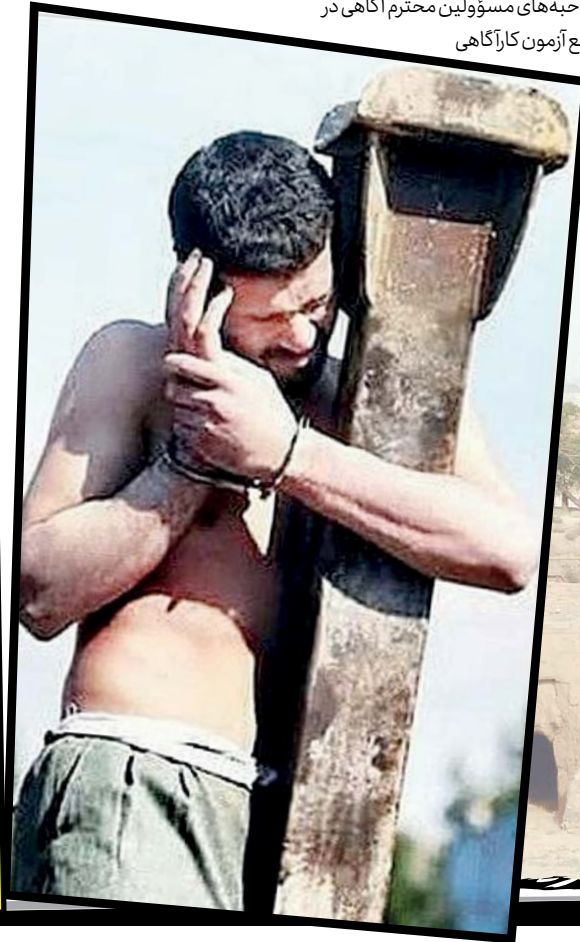


قاتلان سریالی

با چه انگیزه‌هایی مرتکب قتل می‌شوند؟

قاتلان سریالی سوزهای مهمی برای مطالعات رفتاری و روان‌شناسی به حساب می‌آیند. در ظاهر امر يك سری مسائل دیده می‌شود و وقتی متهم گذشته خود را کامل بیان می‌کند ابعاد دیگری فاش می‌شود. از ساده‌ترین مسائل که فرد را به بفرنج‌ترین شرایط می‌کشاند، متاسفانه مردم به خیلی از مسائل ساده نگاه می‌کنند. نتایج ماندگار و تلخ تحقیر افراد در کودکی، دادن لقب‌های ناخوشایند، مسخره‌کردن به‌خاطر مثلا يك معلولیت یا شرایط جسمانی خاص و... ممکن است برای افرادی سوزه‌خنده و تفریح باشد اما واقعا ممکن است آسیب‌های جدی به سلامت روحی وی وارد کند. من به خاطر دارم در يك مورد کودکی ۱۱ ساله که نسبتا چاق بود از سوی همکلاسی‌ها مورد تمسخر قرار گرفت و اقدام به خودکشی کرد. به نظر می‌رسد باید از نظر فرهنگی راهکارهای بیشتری صورت بگیرد. شخصا در مورد بیان پرونده‌ها به‌خصوص قتل‌های سریالی آگاه دارم. این افرادی که مرتکب این کارها شدند خانواده‌هایی دارند که در بین مردم زندگی می‌کنند. بیان برخی مسائل اگر از باب فرهنگسازی و آگاه‌سازی باشد با رعایت برخی ملاحظات اشکالی ندارد ولی جنبه سرگرمی و هیجان دادن به آن کار خوبی نیست. در هر کدام از قتل‌های سریالی، قاتل شرایط خاص خود را داشته و با انگیزه‌های خاص خود مرتکب قتل می‌شده است، به‌طور مثال، سعید جنایی، قاتلی که در مشهد به اتهام قتل سریالی زنان بازداشت و اعدام شد، در همان محیط زندگی می‌کرد و شاهد ناخنجاری‌ها و رفتارهای سوء در آن منطقه بود. وی در مورد اولین قتل در تحقیقات پلیسی گفته بود: دیدم زنی قصد سوار شدن به خودروی مرد غریبه‌ای را دارد. به سمت او رفتم و می‌خواستم مانع کار او شوم. آن زن به رفتاری اعتراض کرده و به او گفته بود، من این کاره هستم، چرا مانع می‌شوی؟ می‌توانم همراه تو هم بیایم. همین باعث شد سعید آن زن را با خود ببرد و به قتل برساند. ظاهرا در این ماجرا وی قصد قتل نداشته و او را با خود به خانه برده ولی به قتل منتهی شده و سپس وقایع بعدی رقم خورده است. این، کار متخصصان و اساتید روان‌شناسی است که به‌فهمند چرا وقتی این ماجرا به قتل بدون اراده قبلی منتهی شد مجرم به تکرار آن روی آورده است. آیا این تکرار به شرایط قربانی ربط داشته و از سوی وی افرادی پست، نفرت‌انگیز و ناچیز دیده می‌شدند یا این‌که مسائل دیگری مانند تسلط بر قربانی، کنترل، در اختیار گرفتن یا انحراف‌های جنسی دخیل بوده است، شرایط و نوع رفتار و اقدامات فرید که در آبادان مرتکب قتل‌های سریالی و به قاتل دوچرخه سوار معروف شد تفاوت‌های زیادی با مورد قبلی دارد. در این پرونده سن قربانی‌ها و سوء رفتار و... مهم نبود.

مهم‌ترین تفاوت قتل سریالی با سایر قتل‌ها، همان احتمال تکرار و قربانی‌شدن افراد این‌گونه در صورت تاخیر در کشف است. مسائل دیگر مانند بیماری‌های روانی و انحراف‌های جنسی هم در قتل‌های سریالی وجود دارد. به‌طور مثال مردی که به اتهام قتل آشنا، دختر خردسال پارس‌آبادی بازداشت و بعد هم اعدام شد، اگر دستگیر نمی‌شد، احتمالا مرتکب قتل‌های دیگری هم می‌شد، همان‌طور که قبل از آن هم مرتکب قتل شده بود.



اعلام می‌شود. مانند آزمون علمی، ارائه کاربرگ‌های تجربی، آزمون‌های تیراندازی و ورزش، داشتن مهارت‌های لازم در رانندگی، کار با رایانه و تا حدی زبان انگلیسی. يك بعد دیگر هم برمی‌گردد به روحیات و باورهای فردی.

🔴 **قتل‌های سریالی چه تفاوتی با سایر قتل‌ها دارد؟**

بعضی مواقع، قتلی که واقع شده ناشی از مسائل و اختلاف‌ها و درگیری‌های شخصی بین افراد است. حتی بیشتر مواقع این وقایع با برنامه‌ریزی قبلی‌روی نمی‌دهند. این دسته از قتل‌ها وقتی اتفاق افتاد، صرف نظر از این‌که مجرم دستگیر شود یا متواری باشد معمولا خطر جانی از سوی او متوجه دیگر افراد نیست. اما بعضی از قتل‌ها با توجه به انگیزه قتل، به نحوی است که گویی فرد از این‌کاری که کرده لذت می‌برد و احتمال تکرار همان جرم روی افراد مشابه قربانی اول بسیار زیاد است. در سیستم‌های پلیسی موفق با کشف به موقع این قتل‌ها و دستگیری مجرم از تبدیل شدن آن به سریالی جلوگیری می‌شود و بعضی مواقع هم شرایط به‌گونه‌ای می‌شود که مجرم بعد از چند فقره قتل دستگیر می‌شود.

مهم‌ترین تفاوت قتل سریالی با سایر قتل‌ها، همان احتمال تکرار و قربانی‌شدن افراد این‌گونه در صورت تاخیر در کشف است. مسائل دیگر مانند بیماری‌های روانی و انحراف‌های جنسی هم در قتل‌های سریالی وجود دارد. به‌طور مثال مردی که به اتهام قتل آشنا، دختر خردسال پارس‌آبادی بازداشت و بعد هم اعدام شد، اگر دستگیر نمی‌شد، احتمالا مرتکب قتل‌های دیگری هم می‌شد، همان‌طور که قبل از آن هم مرتکب قتل شده بود.

رویدادهای کوچک تاثیرهای زیادی بر سرنوشت افراد دارند. قطعا آن روز اگر برای خرید نمی‌رفتم و اولین مغازه بار آورده بود و خرید می‌کردم و به منزل برمی‌گشتم، خیلی چیزها عوض می‌شد.

🔴 **موضوع اولین پرونده قتلی که به آن رسیدگی کردید، چه بود؟**

سال ۱۳۷۰ بعد از ادغام نیروهای انتظامی بود که من افسر جزء بودم و همراه دو نفر از استادان به استان مرکزی رفتم. در این حادثه فردی به قتل رسیده بود و همسر و فرزندان وی هم مجروح شده بودند. ادعا می‌شد سارق از بیرون آمده و این کار را کرده، اما در تحقیقات معلوم شد موضوع، درگیری خانوادگی بوده است. این پرونده سرانجام بدی داشت. گاهی تشخیص کار صحیح از غلط بسیار دشوار است. به نظر می‌رسد کاسه داغ‌تر از آتش بودن یا سماجت و اصرار بیش از حد بر بعضی مسائل درست نباشد. هرکسی باید بر مبنای قانون، شرع و اصول انسانی و اخلاقی وظایف خود را انجام دهد.

🔴 **در مورد تخصص اصلی شما یعنی قتل‌های سریالی صحبت‌کنیم، از نگاه پلیس چه پرونده‌هایی در رسته قتل‌های سریالی طبقه‌بندی می‌شود؟**

تعاریف مختلفی وجود دارد. هرگاه با چند جرم مواجه باشیم و شواهد نشان دهد عامل آن، شخص یا گروه واحدی است، آن را سریالی می‌نامیم. تشخیص سریالی بودن قتل‌هم کار تخصصی است و به مهارت نیاز دارد. این تشخیص هر قدر به‌موقع باشد از کشته شدن افراد بی‌گناه بیشتر جلوگیری می‌شود.

🔴 **پس کارآگاه شدن به فاکتورهای متعددی نیاز دارد.**

بله همین‌طور است. يك بعد کار همین شرایطی است که به صورت رسمی و برابر دستورالعمل وجود دارد و در مصاحبه‌های مسؤولین محترم آگاهی در مواقع آزمون کارآگاهی

🔴 **چرا به شما لقب شرلوک هولمز داده‌اند؟**

به نظرم باید کار یکی از همکارهای شما یا حتی خود شما باشد. شاید وقوع چندین فقره قتل سریالی در يك دهه و تقارن آن با مسؤولیت من در معاونت مبارزه با جرایم جنایی و حصول نتایج مثبت از تحقیقات باعث این لقب باشد. همین جا عرض می‌کنم در کشور ما کارآگاهان بزرگ و زحمتکشی بودند و هستند که سمت استادی بر بنده دارند. لقبی هم اگر می‌خواهید بدهید آنها سزاوارترند. يك مورد دیگر این‌که بالاخره شرلوک هولمز يك شخصیت داستانی و مخلوق ذهن يك نویسنده است و به يك اسطوره تبدیل شده و با دنیای واقعی تفاوت‌های بسیاری دارد.

🔴 **چه شد که تصمیم گرفتید پلیس شوید؟**

به صورت کاملا اتفاقی سر از دانشکده افسری پلیس درآوردم. سال ۱۳۶۲ يك روز مادرم گفت برو سیب زمینی بخر. مغازه اول و دوم هنوز باز نیاورده بودند. قدری دوتر رفتم سمت مغازه سوم. آنجا تعدادی از دوستانم جمع شده بودند و داشتند مدارک ثبت نام خود را آماده می‌کردند که به دانشگاه پلیس بفرستند. من راجع به شرایط آنجا پرسیدم و گفتم من هم ثبت نام می‌کنم. آن روز آخرین مهلت ثبت نام بود و طی همان یکی دو ساعت من هم مدارکم را تکمیل کردم. ۱۱ نفر بودند و من هم شدم نفر دوازدهم. بعد هم آزمون برگزار شد. اسم من و یکی از دوستانم در بین قبول شدگان آزمون علمی بود که متاسفانه در مرحله بعدی که قد و وزن بود، ایشان قبول نشد. در زمان دانشجویی علاقه چندان به این شغل نداشتم، ولی بعد از فارغ‌التحصیلی و شروع به کار در آگاهی تهران، نظرم عوض شد. بعد از ادغام نیروهای انتظامی و شروع به خدمت در اداره مبارزه با قتل به اهمیت و حساسیت این شغل بیشتر پی بردم. گاهی وقت‌ها فکر می‌کنم بعضی

انفجار مرگبار در کانسک

به گزارش جام‌جم، ساعت ۷ بعد از ظهر روز دوشنبه اهالی روستای زرین‌چوب سرپل ذهاب ناگهان صدای مهیب يك انفجار شنیدند و متوجه شدند کانسک یکی از اهالی به نام علی اشرف ۴۵ ساله در حال سوختن است و سامان فرزند هفت‌ساله علی اشرف هم که در نزدیکی کانسک مشغول بازی بود، دچار

گفت و گوی «آژیر قرمز» با معاون سابق جرایم جنایی پلیس آگاهی

روایت شرلوک هولمز ایران از جنایت‌های سریالی

سریال‌های ناوارو، پیوارو، خانم مارپل و شرلوک هولمز یا دستیارش دکتر واتسون را به‌خاطر دارید؟ یادتان هست چه کیفی می‌کردیم و چه حطی می‌بردیم از هوش و ذکاوت این اعجوبه‌های کارآگاه که با کنار هم چیدن پازل يك معمای قتل یا سرقط، ناگهان روی سر مجرمی که به خیال خودش، مو لای دزد نقشه‌اش نمی‌رفت، هوار می‌شدند؟ در ایران هم از این آدم‌ها داریم، اما خیلی کمتر اسم و رسمی از آنها شنیده‌ایم. سرهنگ کارآگاه بازنشسته، هادی مصطفایی از جنس همین کارآگاهان است؛ همین قدر زیرک و باهوش که مورا از ماست بیرون می‌کشد. مرد ۵۶ساله‌ای که تا سال ۹۵، معاون مبارزه با جرایم

جنایی پلیس آگاهی کشور بود و هم‌قطارانش به‌خاطر هوش سرشارش در پرونده قتل‌های سریالی به او لقب شرلوک هولمز ایران را داده بودند. او نام خودش را بیشتر از هر لقبی دوست دارد و معتقد است اگر قرار باشد لقب یا عنوانی هم در باب کارآگاهی به افراد داده شود به استادان و کارآگاهان گرانقدری داده شود که او افتخار شگاری آنها را دارد. مدت‌هایس از بازنشستگی در آژیر قرمز با او در مورد موضوع‌های مختلف گپ و گفتی کردیم. از چگونه پلیس شدن خودش و پرونده‌های قتل سریالی تا امروز و دغدغه‌ها و فعالیت‌های دوران بازنشستگی. از کارآگاه خصوصی تا حوزه آموزش و... این هفته بخش اول این گفت‌وگورامی خوانید و ادامه آن رامی‌توانید هفته آینده دنبال کنید.

معصومه ملکی
لیلا حسین‌زاده
حوادث

مهین قاتل زنان سالخورده



به این موضوع به عنوان اولین زن که مرتکب قتل‌های سریالی شد خیلی پرداخته شده و يك فیلم مستند به نام وی تهیه شده است. همان‌طور که در این مستند هم به تصویر کشیده شده، او کودکی متفاوتی نسبت به همسالان خود داشت. خانواده‌اش او را با نام پسرانه صدا می‌کردند و اکثر لباس پسرانه می‌پوشید. در ۱۴ سالگی و در راه مدرسه، در پی يك دوستی خیابانی ازدواج کرد و در ۱۶ سالگی فرزند بی‌دنيا آورد. سال‌ها بعد، فرزند دوم به دنیا آمد که به‌دلیل مشکلات جسمی، هزینه‌ها درمانش بالا بود. حتی پول قرض گرفته و چك داده بود، اما قادر به پرداخت بدهی‌اش نبود و احتمال داشت به زندان برود که از همین موضوع می‌ترسید. مهین تصمیم گرفت با آموزش رانندگی، هزینه زندگی‌اش را تامین کند و بدهی‌هایش را بپردازد، اما يك روز خودرویش واژگون شد و خسارت مالی زیادی به او وارد کرد. البته اطرافیان می‌توانستند به او کمک کنند تا مشکلاتش حل شود، اما به‌ر دلیل این اتفاق نیفتاد. او عذاب می‌کشید از این‌که نمی‌تواند شرایط زندگی خود و فرزندش را بهبود بخشد؛ به همین دلیل راه دیگری برای تامین کسری‌های زندگی انتخاب کرد. يك راه غلط و خطرناک. وقتی خانم‌ها مسن را می‌دید که طلای بسیاری همراه دارند، به خود می‌گفت چرا این طلاها مال من نباشد که مشکلاتم را با آن حل کنم، پس طلاهایشان را می‌گیرم. در این مورد هم، گذشته غیرمعمول، به‌خصوص ازدواج بسیار زود هنگام، مادر شدن در نوجوانی، شرایط فرزند دوم و بسیاری مشکلات دیگر نهایتا این سرنوشت را برای او رقم زدند. وی فردی باهوش، فعال و تا حد زیادی پایبند به يك سری مسائل اخلاقی و خانوادگی بود.

پرونده بیجه درس‌های زیادی داشت

چرا پرونده بیجه متمایز از سایر پرونده قتل‌های سریالی بود؟ انگیزه‌اش چه بود و چرا تحقیقاتش طولانی شد؟

تعداد زیاد قربانیان پرونده، نحوه ارتکاب جرم‌ها، شرایط سنی قربانیان و بسیاری از ابعاد دیگر پرونده از جمله مسائلی هستند که این پرونده را از بقیه متمایز می‌کند. اغفال كودك گمشده به بهانه كمك به بازگرداندن وی به خانه یا فریب دادن كودکی دیگر در مسیر بازگشت از مدرسه به منزل و حوادث بعدی بسیار آزار دهنده‌اند. علت این‌که بیجه توانست در مدت زمان طولانی مرتکب قتل شود به عوامل متعددی مرتبط بود. یکی از علل، وضعیت جغرافیای منطقه بوده. از سوی دیگر در اغلب این پرونده‌ها پلیس با پرونده‌های فقدانی روبه‌رو بوده قتل. شرایط دیگری مانند عدم تشخیص ارتباط بین وقایع، عدم انعکاس موضوع به مراجع بالا دست و کم‌توجهی به لزوم مشاوره با افراد خیره رامی‌توان از دلایل تاخیر در کشف حساب کرد. انگیزه‌اش هم حوادث بد در دوران کودکی، وضعیت نابسامان خانوادگی، شرایط نامناسب محیط زندگی و وضعیت روانی فرد بود که در شکل‌گیری این حوادث نقش دارند. این حوادث تلخ درس‌های زیادی هم داشت و باعث تغییرات زیادی از نقطه‌نظرهای مختلف در منطقه شد و اصلاح برخی

فرآیندها و دستورالعمل‌ها برای پیشگیری از حوادث مشابه، از جمله پیامدهای این پرونده بودند. حدود ۱۰ سال پس از حادثه بیجه، در بهارستان رباط کریم هم پرونده‌ای بود که پسری هفت‌ساله هنگام شب و در حین رفتن از مغازه سر کوچه به خانه مفقود شد. فردای آن روز جسد وی در حالی که مورد تعرض قرار گرفته بود کشف شد. این مورد می‌توانست هشدار برای شروع پرونده سریالی باشد. خوشبختانه مسؤولان پلیس و آگاهی منطقه بسیار باتجربه بودند. به‌موضوع حساس شدند. يك هفته بعد متاسفانه دومین كودك نیز مفقود شد و با يك سلسله عملیات حساب‌شده و هماهنگ در کمتر از سه روز پس از حادثه دوم، دونفر شناسایی و دستگیر شدند. ارتکاب جنایت‌ها با بارش‌های علمی و آزمایشگاهی توسط آنها احراز شد. متهمان هم به جنایت‌های ارتكابی اعتراف کردند و به‌جزای اعمال مجرمانه خود رسیدند.

این امکان برای هیچ‌کس وجود نداشت که دیگری این دو كودك را به زندگی برگرداند، ولی شناسایی و دستگیری به‌موقع و پیشگیری از جنایت‌های بعدی خوشحال‌کننده بود. اینها درس‌هایی بود که پلیس از حوادث تلخ یادگشت گرفته بود.